

## تناسب حکم و موضوع در نظرهای فقهی و اصولی امام خمینی

مهدی منتظر قائم<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۲)

### چکیده

بعضی از استنباط‌های فقها ممکن است با ارتکازات عقلایی سازگار نباشد، و یا احکام با موضوعات آن تناسب نداشته باشد و فقه و شریعت را نامتناسب و نامعقول جلوه دهد. در حالی که بررسی اجمالی فقه نشان می‌دهد بسیاری از فقها، و بیش از همه امام خمینی، لزوم «تناسب عقلایی مسائل شرعی» را پذیرفته، آن را به عنوان «قرینه لبی» موجب «ظهور دلیل در حکم متناسب با موضوع» دانسته و در تعارض قرینه عقلایی با قرائن لفظی، فهم عقلا را مقدم داشته‌اند. علاوه بر نقش «ظهور سازی»، که جایگاه این تناسب را در «اصول فقه» نشان می‌دهد، برای لزوم وجود تناسب بین موضوع و حکم شرعی به چهار دلیل نقلی نیز می‌توان تمسک کرد. امام خمینی در بسیاری از اجتهادهای خود برای «شناخت ویژگی‌های موضوع و حکم، توسعه حکم، اطلاق و انصراف بعضی از ادله لفظی» به «تناسب حکم و موضوع» استناد کرده‌است. کثرت این استنادها شبهه «عدم تناسب حکم و موضوع مسائل فقهی» را تضعیف می‌کند.

واژگان کلیدی: تناسب حکم، تناسب موضوع، تناسب عقلایی، امام خمینی

## ۱. مقدمه

### ۱.۱. طرح مسأله و هدف پژوهش

سخن حکیمانه سخنی معقول و متناسب است، سخنی است که صدر و ذیلش باهم سازگار و حکم و موضوعش متناسب است. سخن شارع حکیم نیز معقول است و شریعتی که برآمده از سخن شارع است باید احکامش با موضوعاتش متناسب باشد؛ اما گاهی این شبهه به ذهن می‌آید که بعضی از متون دینی و فتوای فقها از این ویژگی برخوردار نیست و عرف آن‌ها را متناسب به حساب نمی‌آورد. در حالی که بسیاری از فقها در استنباطشان به این معیار تناسب عقلایی حکم و موضوع توجه داشته و با استناد به آن، گاهی از قلمرو عموم و اطلاق آیه قرآن و حدیث دست کشیده‌اند و گاهی حکم یک واقعه قرآنی یا حدیثی را به موارد دیگر تسری داده‌اند. روشن است بعضی از نصوصی که دست‌کم دوازده قرن قبل بیان شده‌است، تنها با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی بیان آن‌ها متونی معقول است؛ و با اجتهاد به‌روز، احکام برآمده از آن‌ها نیز می‌تواند با موضوعاتشان متناسب باشد. این پژوهش با استقرای نظرهای فقهی و اصولی امام خمینی نشان می‌دهد کثرت استناد وی، به «تناسب عقلایی حکم و موضوع» عمود خیمه‌ی این شبهه را متزلزل می‌کند؛ و این نظر را تقویت می‌کند که متون دینی و مسائل فقهی در هر زمانی متناسب و معقول است و احکام شرعی با موضوعاتشان متناسب دارد، به شرط این که فهم عقلای زمانه مورد غفلت قرار نگیرد.

### ۱.۲. سؤال پژوهش

چرا حکم شرعی باید با موضوعش متناسب باشد و این تناسب در نظرهای امام خمینی چقدر رعایت شده‌است؟

## ۲. پیشینه پژوهش و نوآوری آن

تاکنون پیرامون «تناسب حکم و موضوع» در فقه و اصول چهار مقاله منتشر شده‌است: **یکم.** در زمستان ۱۳۷۵ فقه اهل‌بیت «فهم اجتماعی از نصوص در فقه امام صادق(ع)» را در شش صفحه منتشر کرده که ترجمه مطالبی از سید محمد باقر صدر است. در این مقاله به فقه الامام الصادق (ع) مغنیه اشاره شده که به اهمیت «نقش فهم اجتماعی در فهم متن» توجه و دو فتوا را به آن مستند و عبادات را از این قلمرو خارج

کرده‌است. به نظر صدر، پی بردن به «نقش فهم اجتماعی در نصوص مربوط به معاملات» مشکل بزرگی را در فقه برطرف می‌کند.

**دوم.** در زمستان ۱۳۹۱ *مطالعات اسلامی: فقه و اصول* «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان» را به قلم علیشاهی و ارژنگ در نوزده صفحه منتشر و حجیت مناسبت حکم و موضوع را به سه شرط مقید کرده‌است: الف. نبود نص بر خلاف آن ب. ناسازگار نبودن با اصول قطعی ج. رسیدن به حد ظهور. نویسندگان، شانزده فتوا از فقها، چهار مبحث اصولی و یک فتوای امام خمینی در مورد تیمم را نیز مطرح کرده‌اند.

**سوم.** در بهار ۱۳۹۶ کاوشی نو در فقه «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام» را به قلم اسفندیاری در نوزده صفحه منتشر و مناسبت حکم و موضوع را قرینه عرفی معرفی کرده و آن را به عرف عام یا عرف متشرعه متکی دانسته است. بنابر تتبع نویسنده، عالمان اصول فقه برای اثبات مفهوم وصف، مشتق، رفع اجمال، دلیل و واجب کفایی به این قرینه استناد کرده و گاهی برای اثبات تعدد مطلوب، استصحاب و ترجیح یکی از متزاحمین نیز قرینه مناسبت را به‌کار گرفته‌اند. در این مقاله به هفت مورد در فقه نیز اشاره شده‌است: قصاص، فروش خون، مطهریت آب باران، سهم سادات، نفی سیل، تبعید زانی و امر به معروف.

**چهارم.** در تابستان ۱۳۹۶ *جستارهای فقهی و اصولی* «تناسب میان حکم و موضوع با رویکردی به کارکرد ابزاری عرف» را به قلم علیشاهی، دهقان و بهمن پوری در بیست و شش صفحه منتشر و از «مناسبت حکم و موضوع یا مناسبات حکمی» به عنوان «راه حلی برای کشف حکم در رابطه با مسائل مستحدثه» یاد کرده‌است. نویسندگان، وجود رابطه کلی یا جزئی بین حکم و موضوع را ناشی از «تأثیر زمان و مکان بر استنباط حکم شرعی و تابعیت احکام از مصالح و مفاسد» دانسته‌اند. آنان به پنج مساله اصولی اشاره کرده و پنج مساله فقهی (ابزار ذبح، احتکار، پرداخت دیه از بیت المال، نفی سیل و خیار تأخیر) را که به این تناسب مستند شده‌است ذکر و در مساله «حرمت مجسمه سازی» فتوای امام خمینی را مطرح کرده‌اند.

پژوهش حاضر دست کم در سه جهت با این مقالات متفاوت است و نوآوری دارد: الف. در این مقالات به جز چند مورد به فتوای امام خمینی اشاره نشده؛ اما مقاله حاضر به بررسی فتوای امام خمینی پرداخته و حدود صد نظر از وی را که به «مناسبت

حکم و موضوع» مستند شده ارائه کرده‌است. ب. در مقاله دوم سه شرط برای اعتبار تناسب حکم و موضوع ذکر شده که بعضی از آن‌ها محل تأمل است؛ اما در مقاله حاضر تناسب حکم و موضوع به طور مطلق معتبر دانسته شده‌است. ج. از میان این چهار مقاله تنها مقاله چهارم به دو عامل ایجاد رابطه بین حکم و موضوع اشاره کرده است. در مقاله حاضر، علاوه بر تبیین جایگاه اصولی تناسب، برای لزوم تناسب بین موضوع و حکم شرعی به چهار دلیل استناد شده‌است.

### ۳. تبیین تناسب حکم و موضوع

تناسب در لغت، به معنای وجود رابطه و همانندی بین دو چیز، و در علم معانی، به معنای به‌کاربردن کلمات نظیر هم «مثل دست و پا» است [۴۱، ج ۱، ص ۶۱۹]؛ و در حقوق جزا در مورد «تناسب (یعنی توازن و هماهنگی) جرم با مجازات» و «تناسب مجازات با مجرم (یعنی فردی بودن مجازات)» به‌کار می‌رود. مناسبت حکم و موضوع، به معنای مناسبت‌ها، روابط و مناسبت‌هایی است که در دید عرف، میان یک حکم و موضوع وجود دارد و در ذهن عرف رسوخ کرده‌است [۵۷]. تناسب حکم و موضوع در مسائل شرعی رابطه‌ای است بین حکم و موضوع مناسب آن، که باعث می‌شود ذهن انسان از لفظ موضوع به موضوع متناسب با حکم [۶، پیش‌شماره ۱۴، ص ۶] و از لفظ حکم به حکم متناسب با موضوع متبادر شود.

### ۴. جایگاه تناسب حکم و موضوع در استنباط احکام

ارتباط حکم با موضوع از جهتی مثل ارتباط مسبب با سبب است و فعلیت حکم متوقف بر فعلیت موضوع است [۳۰، ج ۱، ص ۱۹۱]. بنابراین هر حکمی باید با موضوعش متناسب، و هر موضوعی سبب برای حکم متناسب با خودش باشد. مناسبت‌های موضوع و حکم شرعی ارتکازهای همگانی و ذوق مشترک مردم در مسائل شرعی است [۲۹، ش ۸، ص ۹۹] که به «فهم اجتماعی از نص» نیز تعبیر شده است [۲۵، ش ۵۰، ص ۱۰۶]: فقها ابتدا تلاش می‌کنند نزدیک‌ترین معنای لغوی لفظ نزد متکلم را دریابند؛ ولی به این اکتفا نمی‌کنند و درصدد فهم مراد شارع برمی‌آیند [۳۰، ج ۱، ص ۱۷۴]. آنان برای فهم مراد شارع به «فهم اجتماعی از نصوص و تناسب عقلایی احکام و موضوعها» نیاز دارند. ممکن است یک دلیل، بدون توجه به مرتکزات عرفی و تناسب حکم و موضوع، در یک معنا ظهور بدوی داشته باشد؛ ولی با توجه به ارتکازات عرفی در معنای دیگری ظهور

مستقر پیدا کند [۱۰، ص ۲۱۸]. ارتکازات عقلایی و فهم اجتماعی موجب می‌شود کلام شارع در معنای متناسب ظهور پیدا کند نه در معنای نامتناسب [۲۹، ش ۸، ص ۱۰۱]. تناسب حکم و موضوع دلیل لفظی نیست، قرینه لبی و مقامی (ارتکاز عقلایی) است که کارکردش مثل قرینه متصل لفظی است و موجب ظهور الفاظ دلیل در معنای مناسب می‌شود [۲۷، ج ۱، ص ۵۵]. وقتی فقیه برای دستیابی به مراد شارع به قرائن غیر لفظی قرآن و سنت (از جمله تناسب حکم و موضوع) نیز توجه می‌کند یعنی فهم عقلایی متن برایش مهم است و ارتکازات عقلا را در فهم متن مؤثر می‌داند. درست است که مجموعه قرائن لفظی و لبی ظهور سازند و ظهور حجت است؛ ولی این ظهور بدون «تناسب عقلایی» پدید نمی‌آید. فقیه هر چه بیشتر بتواند در مقام تشخیص تناسب بین حکم و موضوع، استنباطش را از سلايق، شرایط و موقعیت شخصی‌اش جدا کند و به خصوصیات انسانی‌اش تکیه کند بهتر می‌تواند تناسب عقلایی احکام و موضوع‌های شرعی را بفهمد. استنباط فقها از متون شرعی در صورتی معقول است که نتیجه‌اش «یک قضیه شرعی متناسب عقلایی باشد» یا دست کم «یک قضیه شرعی غیرمتناسب نباشد». در این صورت، نسبت‌دادنش به شارع نیز معقول است؛ اما اگر نتیجه استنباطشان یک معنای نامعقول و غیر عقلایی باشد چگونه می‌توان جرأت کرد و آن را به شارع حکیم نسبت داد؟ تردیدی نیست راه استفاده از ادله لفظی و مناسبات حکم و موضوع، منحصر به عرف است [۱۹، ج ۴، ص ۷۵] و بدون توجه به فهم عرف و عقلا نمی‌توان شریعت را فهمید. تناسب حکم و موضوع یک رکن استنباط فقها از متون شرعی است و فتوایشان را در صراط «معقولیت و مقبولیت» قرار می‌دهد.

تبیین این تناسب در فتواها (به طور نمونه در نظرهای فقهی و اصولی امام خمینی) و بیان مبانی آن، اولاً به پژوهشگران در حوزه متون شرعی یادآوری می‌کند از این قرینه لبی و نقش مؤثر آن در فهم مراد شارع غافل نباشند؛ ثانیاً به آنان که فتواها را با معیار منطقی و عقلایی ارزیابی می‌کنند کمک می‌کند به بسیاری از فتواهای معقول و متناسب توجه پیدا کنند.

##### ۵. ادله لزوم تناسب بین موضوع و حکم شرعی

تناسب بین حکم و موضوع شرعی، مثل همه تناسب‌های بین احکام و موضوعات در حقوق و علوم دیگر، یک تناسب عقلایی است؛ و همین عقلایی بودن برای اعتبار و لزوم

کاربرد آن در فقه کافی است؛ ولی از آن جا که شارع، دست کم، در بسیاری از موارد بناهای عقلایی را تأیید و بر مشی عقلا عمل کرده و خود نیز در شمار عقلاست، برای «لزوم تناسب» به ادله نقلی نیز می توان استناد کرد:

### ۵. ۱. نظام جزا و پاداش الهی

خدا نظام جزا و پاداش اخروی را به گونه ای بنا کرده که هر کس به مقدار ذره ای خیر یا شر انجام داده است آن را ببیند [۱، زلزال: ۷-۸]؛ و خدا گناهکاری را که در دنیا مجازات شده است دوباره در آخرت مجازات نمی کند [۴۷، ج ۲، ص ۴۴۳]؛ و مجازات (جهنم برای) طاغیان را وفق طغیان آنان قرار داده است [۱، نبأ: ۲۶] و «وفق» چیزی جز مطابقت [۲۳، ص ۸۷۷]، هماهنگی و تناسب بین دو چیز نیست (و به دلیل همین آیه، بعضی از فقها غاصب را ضامن خسارتی دانسته اند که به مال دیگری وارد می کند [۵۲، ج ۳، ص ۲۳۵]). خدا، چنان که در آیه دوم سوره اعلی فرموده است، اجزای عالم را به وجود آورد (ترجمه المیزان)، بینشان هماهنگی بخشید (ترجمه فولادوند) و آن ها را متناسب یکدیگر قرارداد (ترجمه مشکینی).

این ادله بر اهمیت تناسب بین همه چیز و به ویژه مقدار پاداش و جزای اخروی با مقدار خیر و شر انسان دلالت دارد. خدا که از حساب ذره ای غفلت نمی کند و متناسب با هر عمل انسانی عکس العمل نشان می دهد، در دنیا نیز جز شریعت متناسب و احکام متناسب با موضوعات به مردم ابلاغ نمی کند. به عبارت دیگر، امور تکوینی، مقررات اخروی و تشریح دنیوی از یک منشأ سرچشمه می گیرد و نظام های ناهمگون نیست که یکی متناسب و دیگری نامتناسب باشد. تشریح کامل و صحیح تشریحی است که با نظام تکوین و طبیعت هماهنگ باشد، بلکه تشریح خود یکی از مظاهر تکوین است [۵۵، ج ۲، ص ۵۶۹]. فقها در استنباط های خود باید به این هماهنگی و تناسب عقلایی توجه داشته باشند تا در هر زمان بتوانند به حکم متناسب شریعت دست یابند و حکمی نامتناسب با نظام هماهنگ خلقت و نظام متناسب آخرت به شارع نسبت ندهند.

### ۵. ۲. الغای خصوصیت از بعضی از ادله نقلی

خدا به منافقان دستور داده در برابر شادی شان (از تخلف از فرمان پیامبر و نرفتن به تبوک) زیاد بگریند و این گریه را جزای متناسب با آن شادی دانسته است [۴۵،

ص ۲۰۰]؛ و به کسانی که می‌خواهند با بدیِ دیگران مقابله کنند، گفته‌است باید مجازات هر بدی به همان اندازه باشد [۱، شوری: ۴۰] و کسی که می‌خواهد قصاص کند نباید از مقدار جنایت تجاوز کند [۱، بقره: ۱۷۸]؛ تعدی به متعدیان نیز باید مثل تعدیشان (نه بیشتر) باشد [۱، بقره: ۱۹۴] و کینه بعضی نسبت به بعضی دیگر نباید موجب عدم رعایت عدالت شود [۱، مائده: ۸]. به حسب روایت، انکار منکر نیز باید با رعایت مراتب صورت گیرد [۲۴، ص ۵۴۲] و به نظر فقها دفاع از نفس، حریم و مال در صورتی مشروع است که در آن، مراتبِ الاسهل فالاسهل رعایت شود [۳۸، ج ۹، ص ۳۴۹].

خدا دستور داده کسی بدون علت به دیگری تعدی نکند؛ و برای دفاع و انکار منکر مراتب قرارداده‌است. بنابراین، شریعتش را نیز به گونه‌ای قرارداده‌است که احکامش با موضوعاتش سازگار باشد و ناهماهنگی و عدم تناسب نداشته باشد. تناسب بین «جرم و مجازات» و «خسارت و ضمان»، با دیگر مسائل حقوقی فرقی ندارد و همه مسائلی که به شارع نسبت داده می‌شود باید متناسب باشد. لزوم تناسب در جرم و مجازات، و وجود مراتب در دفاع مشروع و انکار منکر، به موجب خصوصیتی نیست که در این موارد وجود دارد ولی در بقیه مسائل شرعی موجود نیست. بنابراین می‌توان از این موارد الغای خصوصیت کرد و لزوم تناسب عقلایی را به همه مسائل شرعی تسری داد.

### ۵.۳. عدالت عقلایی

یکی از مصادیق عدالت در قلمرو شریعت، وجود تناسب عرفی عقلایی بین احکام شرعی و موضوعات آن‌هاست. فقها مسائلی را که به شارع نسبت می‌دهند باید به گونه‌ای باشد که عرف عقلا احکام آن مسائل را برای موضوعاتش عادلانه بدانند؛ در غیر این صورت عرف می‌گوید بین این دو تناسب نیست و آن را عادلانه نمی‌داند. آیات «ان الله يأمر بالعدل [۱، نحل: ۹۰]» و «أمرت لأعدل بینکم [۱، شوری: ۱۵]» و روایت «العدل حیاة الاحکام [۲، ص ۳۱]» قابل تخصیص نیست و در تعارض با ادله احکام بر آن‌ها مقدم است. اگر یک حکم و موضوع که در دلیل نقلی آمده، در عصر شارع، به نظر عرف متناسب بوده ولی اکنون متناسب نیست و از مصادیق عدالت به حساب نمی‌آید یا از مصادیق ظلم شمرده می‌شود به اطلاق آن نمی‌توان تمسک کرد و به وسیله آن نمی‌توان بناهای عقلایی مستحدث و امر شارع به عدالت را تخصیص زد. نمی‌شود خدا امر به عدالت کند و پیامبرانش را برای هدایت مردم به اقامه عدالت بفرستد [۱، حدید: ۲۵] ولی شریعتش عادلانه نباشد و احکام و حقوق را بر عدالت عقلایی مبتنی نکرده باشد.

قابل توجه است که، مخاطب این ادله مردم‌اند و مفاد آنها تأیید عدالت عرفی عقلایی است. بنابراین، فهم ما از شریعت باید به‌گونه‌ای باشد که در هر زمان بتوانیم عقلا را به عادلانه بودن آن (از جمله، تناسب حکم و موضوع) متقاعد کنیم؛ و در غیر این صورت نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم عقلا مخاطب متون شرعی باشند و شریعت را بپذیرند؛ در حالی که این نتیجه، برخلاف پیام‌های انسانی و همگانی قرآن و هدف شارع از ابلاغ و گسترش دین است.

موضوع و حکم شرعی در صورتی با هم تناسب دارد که ملاک‌هایش در ذهن عرف رسوخ داشته‌باشد [۲۸، ج ۱، ص ۲۵۷]؛ آن ملاک‌ها و مناطها را عرف بفهمد و هماهنگ با بنای عقلا باشد. اگر متعارف یک چیزی مطابق با بنای عقلا بود، از همان ابتدا که لفظ القا می‌شود، چیزی بیش از متعارف فهمیده نمی‌شود؛ زیرا بنای عقلا منشأ تناسبات حکم و موضوع است [۶، پیش‌شماره ۱۴، ص ۱۲-۱۳]. حقوق کیفری بین‌المللی نیز در صورتی متناسب است که با احساس عدالت در جامعه بین‌المللی هماهنگ باشد [۴۸، ش ۷، ص ۳۳۲]

#### ۵.۴. اثر عقلایی

بنابه سفارش امام علی (ع) به مالک اشتر، حاکم باید کسانی را به کار حکومت بگمارد که بیش از دیگران عواقب امور را بررسی می‌کنند [۲۴، ص ۴۳۵] و بنا به سخن امام صادق (ع)، کسی که تبعات کارش را نیک ننگرد کاردان و محکم کار نیست [۳۴، ص ۱]. تأکید شارع بر تأمل در آثار کار، تأیید این بنای عقلاست که قانون‌گذارانی را تحسین می‌کنند که به آثار قانونشان توجه دارند. عقلا حکمی را که تبعات ناگوار داشته‌باشد تصویب نمی‌کنند و با توجه به شرایط جامعه، آن را متناسب با موضوعش نمی‌دانند. عقلا حکمی را متناسب با موضوع می‌دانند که اثر عقلایی داشته‌باشد. حکم غیر مؤثر یا حکمی که به علت شرایط موجود اثر مطلوب ندارد، عقلایی و متناسب با موضوع به شمار نمی‌آید و نمی‌توان از عقلا خواست به آن تن دهند. فقها گاهی این مبنای عقلایی را دلیل فهم خود از متون شرعی دانسته و به آن تصریح کرده‌اند: الف. فتوای فقها به لزوم رعایت ترتیب در مراتب نهی از منکر [۵۳، ص ۴۳۹] و عدم جواز تعدی به مراتب بالاتر [۱۴، ج ۱ و ۲، ص ۳۷۲] نشانه توجه آنان به اثر عقلایی حکم نیز است؛ زیرا عدم رعایت آن، آثار نامطلوبی به دنبال دارد. ب. از دقت در روایات مربوط به حدود و تعزیرات



بسا به دست می‌آید تشریح آن‌ها برای اصلاح فرد و جامعه و بازداشتن افراد خاطی و تأدیب آنان است [۵۵، ج ۲، ص ۵۱۴]. ج. از آن‌جا که هر گناهکاری وقتی مقدمات اجرای حد بر خودش را ببیند توبه می‌کند و اگر توبه‌اش پذیرفته شود «مصلح مجتمع» نادیده گرفته می‌شود سقوط مجازات سرقت، به سبب توبه، به توبه‌ی قبل از اثبات سرقت نزد حاکم انصراف دارد [۵۸، ج ۲، ص ۳۰۷]. توجه به «مصلح مجتمع» در مسیر استنباط، از آثار توجه فقها به «اثر عقلایی حکم» است.

#### ۶. استنباط‌های امام خمینی به استناد «تناسب حکم و موضوع»

امام خمینی، در بسیاری از اجتهادهای خود، با اتکا به تناسب عقلایی بین حکم و موضوع، به استنباط از متون قرآن و حدیث پرداخته و استنباط خود را به «تناسب حکم و موضوع» مستند کرده و به شناخت «موضوع»، «حکم» و «قلمرو آن‌ها» و «جمع بین ادله» دست یافته‌است:

#### ۶.۱. شناخت ویژگی‌های موضوع

**یکم. معنای موضوع:** بعید نیست به مناسبت حکم و موضوع «طیب» در «فتیموما صعیدا طیبا [المائدة: ۶]» عرفاً در معنای غیر نجس ظهور داشته‌باشد [۲۰، ج ۲، ص ۱۷۸]. شاید عرفاً منظور از «ستره الله علیه» در روایت «الغیبة ان تقول فی اخیک ما قد ستره الله علیه [۳۸، ج ۲، ص ۳۵۸]» به مناسبت حکم و موضوع جهل شنونده غیبت باشد (یعنی شنونده، غیبت شونده را نشانسد) [۲۱، ج ۱، ص ۳۹۸]. احتمال دارد «کتاب الله» در حدیث «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله [۳۸، ج ۳، ص ۲۰۲]» به مناسبت حکم و موضوع به معنای «ما کتب الله علی عباده» باشد [۱۹، ج ۵، ص ۲۴۶]. به مناسبت حکم و موضوع منظور از «الشک» در «لا ینقض الیقین بالشک [۳۸، ج ۱، ص ۸]»، عدم یقین است [۱۰، ص ۲۰۱]. به ارتکاز عرف و عقلا و مناسبت حکم و موضوع، منظور از «یقین و شک» در این روایت، «حجت و لا حجت» است [۷، ج ۴، ص ۲۴۱؛ ۱۰، ص ۲۳۹].

**دوم. موضوع به عنوان یک امر حقیقی:** موضوع حکم در دلیل «العنب اذا غلی یحرم» ظهور بدوی در اسم «عنب» دارد ولی اگر فهم عرفی با توجه به مناسبت حکم و موضوع موجب شود کلام در حقیقت عنب (که در کشمش نیز وجود دارد) ظهور مستقر پیدا کند، دلیل از ظهور بدوی انصراف پیدا می‌کند؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع به منزله

قرینه متصل است [۱۰، ص ۲۱۷ و ۲۱۸]. به طور کلی، با استناد به مناسبت حکم و موضوع می‌توان فهمید موضوع حکم، خودِ موضوع مثل انگور جوشیده (برای حکم حرمت) یا وصف موضوع مثل فقر (برای استحقاق زکات) است [۱۹، ج ۴، ص ۵۵۴].

**سوم. زمان تلبس موضوع به مبدء:** از «السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما [۱، المائدة: ۳۸]» به تناسب حکم و موضوع فهمیده می‌شود «السارق والسارقة» در مورد «ما انقضی عنه المبدء» به کاررفته است [۴۲، ج ۲، ص ۸۱].

**چهارم. اوصاف موضوع:** «ما على المحسنين من سبيل [۱، التوبة: ۹۱]» به اقتضای تناسب حکم و موضوع به کسی اختصاص دارد که کاری را به قصد احسان انجام می‌دهد و حسن فاعلی دارد [۲۱، ج ۲، ص ۳۹۲]. به مناسبت حکم و موضوع از «کلّ شيء فيه الحلال و الحرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام [۳۸، ج ۵، ص ۳۱۳]» فهمیده می‌شود شيء مجهول الحرمة و مشکوک الحرمة موضوع برای حلیت است [۷، ج ۳، ص ۲۷۳].

**پنجم. آثار موضوع:** احتمال دارد با «رفع القلم عن ثلاثة [۴۳، ج ۱، ص ۱۹۴]» به مناسبت حکم و موضوع تکلیف به اعتبار آثار عمده آن رفع شده باشد [۱۹، ج ۲، ص ۳۲].

## ۲.۶. شناخت ویژگی‌های حکم و حق

**یکم. حکم تکلیفی و وضعی:** در هر نصی که «حلیت» و «حرمت» باشد، به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود در مورد حکم تکلیفی یا وضعی به کاررفته است؛ هم‌چنین صیغه امر و نهی [۱۹، ج ۱، ص ۹۳]. در مراجعه به هر دلیل (برای شناخت احکام) باید به مناسبات عرفی بین احکام و موضوعات توجه کرد؛ و از این رو باید بین «نهی النبی عن بیع الغرر [۴۹، ج ۲، ص ۳۱۲]، لا تبع ما لیس عندک [۴۶، ج ۲، ص ۵۸]» و «ثمن الخمر سحت [۳۲، ج ۳، ص ۱۷۲]» فرق گذاشت [۱۹، ج ۲، ص ۳۹۹].

«ان الله لم یخلق خلقا انجس من الکل و ان الناصب لنا اهل البیت انجس منه [۳۱، ج ۱، ص ۲۹۲]» به مناسبت حکم و موضوع ظهور در نجاست ظاهری دارد [۲۰، ج ۳، ص ۴۵۶]. «یکره أن یشتري الثوب بدینار غیر درهم [۴۷، ج ۵، ص ۱۹۷]» به مناسبت حکم و موضوع ظهور در بطلان این بیع دارد [۱۹، ج ۳، ص ۳۴۶]. «ما کان من طعام سمیت فيه کیلا فلا تصلح بیعه مجازفة [۳۲، ج ۳، ص ۲۲۳]» به مناسبت حکم و موضوع بر بطلان بیع قلّه ای طعام مکیل دلالت دارد [۱۹، ج ۳، ص ۳۵۸].

«لاتعاونوا علی الاثم و العدوان [۱، المائدة: ۲]» به تناسب حکم و موضوع بر نهی تحریمی

دلالت دارد [۲۱، ج ۱، ص ۱۹۷]. «فاذا بلغت التقیة الدم فلا تقیة [۳۵، ج ۶، ص ۱۷۲]» به مناسبت حکم و موضوع بر حرمت تقیة دلالت دارد [۲۱، ج ۲، ص ۲۲۹]. بعید نیست «لا یحلّ لاحد ان یتصرف فی مال غیره [۳۳، ج ۲، ص ۴۸۰]» به مناسبت حکم و موضوع بر عدم جواز حبس و امساک مال غیر نیز دلالت داشته باشد [۱۹، ج ۱، ص ۴۵۳].

**دوم. وجوب فوری:** از «علی الید ما اخذت حتی تؤدی [۳۶، ج ۳، ص ۲۲۸]» به مناسبت حکم و موضوع حکم وجوب فوری ردّ فهمیده می‌شود [۱۹، ج ۱، ص ۴۵۷].

**سوم. حق خیار:** گاهی تناسبات حکم و موضوع بر وجود حق برای کسی دلالت دارد [۶، پیش‌شماره ۱۴، ص ۱۱]: مناسبت حکم و موضوع مؤید این نظر است که مشتری حیوان در مجلس عقد، یک خیار با دو غایت دارد، نه این که دو خیار مجلس و حیوان داشته باشد [۱۹، ج ۴، ص ۲۶۹]. خیار غبن به مناسبت حکم و موضوع از حین عقد شروع می‌شود و علم به غبن در حدوث آن تأثیری ندارد [۱۹، ج ۴، ص ۴۵۶]. مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که ظهور عیب در مبیع کاشف از خیار عیب و طریق فهم آن است نه سبب آن [۱۹، ج ۵، ص ۳۳].

### ۳.۶. توسعه حکم

**یکم. الغای خصوصیت:** از «لا ضرر» و «لا حرج» به مناسبت حکم و موضوع و به کمک فهم عرفی فهمیده می‌شود در شرع هر حکم ضرری و حرجی و هر چه که ضرر یا حرج از آن ناشی شود رفع شده است [۱۲، ج ۱، ص ۳۶۹]. بعید نیست بگوییم عرف به مناسبت حکم و موضوع از «المؤمنون عند شروطهم [۳۵، ج ۷، ص ۳۷۱]» الغای خصوصیت می‌کند و حکم لزوم وفا را به همه شروط ابتدایی و ضمنی تسری می‌دهد و بلکه مؤمن را به همه قراردایش ملزم می‌کند [۱۹، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۲۰۷]. اگر در «لا یحلّ دم امرء مسلم ولا ماله [۴۷، ج ۷، ص ۲۷۳]» کلمه «تصرف» مقدر باشد و تصرف به معنای تصرف حسی خارجی باشد، به مناسبت حکم و موضوع از آن الغای خصوصیت می‌شود؛ و در نتیجه این حدیث تصرفات حقوقی را هم شامل می‌شود [۱۹، ج ۱، ص ۱۶۸]. به مناسبت حکم و موضوع «اوفوا بالعقود [۱، المائدة: ۱]» و «المؤمنون عند شروطهم [۳۵، ج ۷، ص ۳۷۱]» به عقودی که طرفینش معین نیستند تسری داده می‌شود [۱۹، ج ۲، ص ۵۸]. از ادله خیار عیب «یشتری الثوب او المتاع فیجد فیه عیبا [۴۷، ج ۵، ص ۲۰۷]» به مناسبت حکم و موضوع می‌توان الغای خصوصیت کرد و آن‌ها را به موردی که مشتریان متعدد یکی اعتبار

شده‌اند تعمیم داد. عرف خیار عیب را برای بیعی می‌داند که بر معیوب واقع شده‌است و به خصوصیات آن کاری ندارد [۱۹، ج ۵، ص ۹۹]. مناسبت حکم و موضوع موجب می‌شود از روایت «الرجل یشتري الدابة... فقال: علی البائع حتی ینقضی الشرط ثلاثة ایام [۴۷، ج ۵، ص ۱۶۹]» الغای خصوصیت کنیم و ضمان را به «مبیع غیر حیوان» و «مشتري» تسری دهیم [۱۹، ج ۵، ص ۴۶۳]. ممکن است گفته شود مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که «فأنهاهم عن بیع ما لم یقبض [۳۵، ج ۷، ص ۲۳۱]» اختصاصی به بیع ندارد و هر گونه انتقالی را در برمی‌گیرد [۱۹، ج ۵، ص ۶۰۹]. حتی اگر ادله نهی از منکر بر وجوب رفع منکر دلالت داشته باشد بدون تردید عرف به مناسبت حکم و موضوع خصوصیت تحقق منکر را ملغا می‌کند و وجوب را به دفع منکر تعمیم می‌دهد [۲۱، ج ۱، ص ۲۰۶]. به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود «من تحاکم إلیهم فی حقّ أو باطل فإتّما تحاکم إلی الطاغوت [۴۷، ج ۱، ص ۶۷]» اختصاص به قاضیان ندارد و والیان را نیز شامل می‌شود [۱۹، ج ۲، ص ۶۴۱]. متفاهم عرفی (هر چند به مناسبت حکم و موضوع) از «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً [۱، إسرائ: ۱۵]» این است که بعثت رسول طریق وصول احکام به مردم است و موضوعیت ندارد [۱۲، ج ۲، ص ۲۱؛ ۲۶، ج ۳، ص ۱۵]؛ یا این که عرف به دلیل مناسبت حکم و موضوع از رسول الغای خصوصیت می‌کند [۱۲، ج ۲، ص ۲۳]. با توجه به «لا ینقض الیقین بالشک [۳۵، ج ۱، ص ۸]» به مناسبت حکم و موضوع می‌توان از وضو (که در صدر روایت آمده) الغای خصوصیت کرد [۱۰، ص ۲۴ و ۲۹؛ ۷، ج ۴، ص ۳۶۰؛ ۱۹، ج ۲، ص ۶۰۷]. عرف بنا به مناسبت حکم و موضوع از «الشک» و «الیقین» در «لا ینقض الیقین بالشک [۳۵، ج ۱، ص ۸]» الغای خصوصیت می‌کند و ظن غیر معتبر را به «شک»؛ و امارات ظنی معتبر را به «یقین» ملحق می‌کند [۱۰، ص ۸۲ و ۸۳]. مناسبات حکم و موضوع مقتضی این است که ادله تعارض «یأتی عنکم الحدیثان المتعارضان [۳، ج ۴، ص ۱۳۳]» به دو روایت متعارض انصراف نداشته باشد و روایت واحدی را که احکام متعارض دارد نیز در برمی‌گیرد [۲۱، ج ۱، ص ۱۵].

**دوم. استنباط علت:** با توجه به این که یکی از راههای کشف ملاک، تناسبات حکم و موضوع است [۶، پیش شماره ۱۴، ص ۱۰]، امام خمینی در موارد ذیل با اتکا به فهم عقلا و تناسب حکم و موضوع، علت بعضی از احکام را استنباط کرده و حکم را به موارد دیگر تسری داده است: چه بسا مناسبت حکم و موضوع حکم می‌کند بگوییم علت ذکر سه مرتبه برای استنجا در حدیث «یجزیک من الاستنجا ثلاثة احجار [۳۵، ج ۱، ص ۵۰]» پاک شدن محل است و سه مرتبه خصوصیتی ندارد [۴۳، ص ۳۳۰]. علت

تشریح تیمم «وان کنتم مرضی او علی سفر... فتیمموا [۱، مائدة: ۶]» نفی حرج [۱، حج: ۷۸] است؛ بنابراین از آیه تیمم با مناسبات حکم و موضوع و الغای عرفی خصوصیات فهمیده می‌شود تیمم طهور اضطراری‌ای است که با هر عذر شرعی یا عقلی مشروع می‌شود [۲۰، ج ۲، ص ۲۷]. مناسبت حکم و موضوع قرینه است بر این که اعتزال و عدم قرب به زنان در دوران حیض «فاعتزلوا النساء فی المحیض ولاتقربوهن [۱، بقرة: ۲۲۲]» کنایه از عدم نزدیکی است [۲۰، ج ۱، ص ۲۲۵] و در دوران حیض استمتاعا دیگر جایز است [۱۴، ج ۱ و ۲، ص ۴۶]. «وکیف تأخذونه... [۱، النساء: ۲۱]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که علت عدم جواز اخذ مهریه از زوجه، عقد نکاح و افشاء (نزدیکی) است؛ و هر یک از این دو به طور مستقل علت حکم نیست [۱۹، ج ۱، ص ۱۲۱]. از ادله حرمت غیبت [۱، حجرات: ۱۲] به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود غیبت برای بیان نقص و عیب دیگری است [۲۱، ج ۱، ص ۴۰۴]؛ و علت نهی از غیبت مراعات حال و حفظ آبروی اوست [همان، ص ۴۴۴]. به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود علت نهی از استفاده از روغن نجس در زیر سقف «یستصبح به تحت السماء دون السقف [۳۷، ج ۶، ص ۲۸۳]» نجاست آن است [۲۱، ج ۱، ص ۱۵۱] و حمل آن بر تعبد محض مساعد با فهم عرف و عقلا و مناسبات حکم و موضوع نیست [همان، ص ۱۵۲]. روایت «فأحدث فیه بعد ما قبضه شیئا [۴۷، ج ۵، ص ۲۰۷]» و «قطع او خیط او صیغ [همان]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که تغییر مبیع موجب سقوط حق ردّ در خیار عیب است، حتی اگر توسط مشتری حادث نشده باشد [۱۹، ج ۵، ص ۵۱]. می‌توان ادعا کرد عرف به مناسبات حکم و موضوع از روایت «کل مبیع تلف قبل قبضه [۳، ج ۳، ص ۲۱۲]» می‌فهمد علت انفساخ بیع، عدم امکان وصول مبیع به مشتری است؛ بنابراین اتلاف را هم شامل می‌شود [۱۹، ج ۵، ص ۵۸۵]. از «فمن اضطر غیر باغ ولا عاد... لیس لهما ان یاکلا المیتة اذا اضطررا الیها [۴۷، ج ۳، ص ۴۳۸]» به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود علت نهی از خوردن اضطراری مردار ارتکاب حرام (بغی صید و سرقت) است [۲۱، ج ۱، ص ۳۵۷]. به مناسبت حکم و موضوع از «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض [۱، نساء: ۲۹]» فرق بین حق و باطل فهمیده می‌شود؛ باطل به سبب بطلانش نمی‌تواند سبب ملکیت شود، اما حق می‌تواند سبب مالکیت باشد [۱۹، ج ۱، ص ۱۷۸]. خیار تلقی رُکبان «فمن تلقاها فصاحبها بالخیار إذا دخل السوق [۳، ج ۱، ص ۲۱۸]» به مناسبت حکم و موضوع به علت غبن است [۱۹، ج ۴، ص ۴۱۵].

### سوم. شناخت مفهوم کلام

مفهوم موافق: از «اکرم خدام العلماء» به مناسبت حکم و موضوع به اولویت قطعی امر به اکرام علما پی می‌بریم [۲۶، ج ۲، ۲۳۸].

مفهوم شرط: از هیأت جمله شرطی به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود شرط، علت منحصر برای جزاست و جمله شرطی مفهوم مخالف دارد [۲۶، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ۵۰، ج ۴، ص ۲۳۲]. مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که حدیث «إن لم یره احد [۳۴، ج ۲، ۳۶۵]» دلالت دارد بر این که شخص عریان در صورتی می‌تواند نمازش را ایستاده بخواند که در طول نماز هیچ کس او را نبیند [۱۶، ص ۲۸۹]. به مناسبت حکم و موضوع بازگشت ضمیر «معه» در «إذا کان الأكابر من ولده معه فی البیع فلا بأس به [۳۸، ج ۷، ص ۶۶]» به «مشتري» سازگارتر است؛ بنابراین اگر فرزندان بالغ موافق با بیع باشند و بیع سهم فرزندان صغیر با رضایت قیم انجام شود اشکالی ندارد [۱۹، ج ۲، ص ۶۷۸].

مفهوم غایت: مناسبت حکم و موضوع حکم می‌کند پاک شدن از حیض غایت اعتزال زوجه و عدم نزدیکی باشد [۲۰، ج ۱، ص ۲۵۱]. از «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح [۱، نساء: ۶]» به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود این غایت مفهوم مخالف ندارد و با بلوغ، لزوم ابتلا قطع نمی‌شود [۱۹، ج ۲، ص ۱۵].

مفهوم حصر: از «لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها [۱، الطلاق: ۷]» به تناسب حکم و موضوع فهمیده می‌شود: فقط کسی مکلف است که تکلیف به او رسیده باشد [۳۱، ج ۳، ص ۷۰]. از «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا [۱، اسراء: ۱۵]» (هر چند با مناسبت حکم و موضوع و کیفیت تعبیر آن) فهمیده می‌شود تعذیب قبل از بیان با مقام شامخ خدا منافات دارد [۱۲، ج ۲، ص ۲۵؛ ۲۶، ج ۳، ص ۱۸].

### ۴.۶. اطلاق و عموم ادله

فهم عرفی از «فلم تجدوا ماء فتیمموا [۱، مائده: ۶]» به سبب مناسبت حکم و موضوع و ارتکاز ذهنی این است که عدم وجدان آب مناسب وضو یا غسل موجب مشروعیت تیمم است و عدم وجدان آب اعم از بود و نبود آن است [۲۰، ج ۲، ص ۴۲]. ممکن است ادعا شود «لا صلاة الا بطهور [۳۲، ج ۱، ص ۵۸]» به مناسبت حکم و موضوع شامل چیزهایی که همراه نمازگزار است نیز می‌شود و آن‌ها هم باید پاک باشند [۲۰، ج ۴، ص ۵۵]. عرف از «فی رجل جهر ما لا ینبغی الا جهر فیه... ای ذلك فعل متعمداً فقد نقض صلاته [۳۵،

ج ۲، ص ۱۶۲]» به مناسبت حکم و موضوع می‌فهمد تعمد به ترک، تمام الموضوع برای اعاده است و مواردی را هم که در سؤال از امام نیست دربرمی‌گیرد [ص ۳۵ و ۳۵۸]. مناسبت حکم و موضوع مؤکد تعمیم (سهو، نسیان و جهل) در حدیث «اذا استيقن انه قد زاد في الصلاة لم يعتد بها [ج ۳، ص ۳۵۴]» است [ص ۱۶، ج ۶۰]. «ثمن المغنیه حرام [ج ۳۳، ص ۴۷۰]» انصراف به مورد غالب (فروش مغنیه برای غنا) ندارد و مناسبت حکم و موضوع و فهم عرف از این روایت موجب تعمیم و الغای خصوصیت است؛ بنابراین بیع مغنیه مطلقاً حرام است [ج ۲۱، ص ۱، ج ۱، ص ۱۹۰]. بنا به مناسبت حکم و موضوع، اتلاف مال غیر «من اتلف مال الغير [ج ۵۶، ص ۲، ج ۹]» مطلقاً از بین بردن مال دیگران (هر چند با خوردن) را شامل می‌شود و اعم از تضييع است [ج ۱۹، ص ۱، ج ۱، ص ۴۶۶]. می‌توان گفت: «اوفوا بالعقود [۱، مائده: ۱]» به سبب مقدمات حکمت یا مناسبت حکم و موضوع بر استمرار زمانی دلالت دارد [ص ۱۰، ج ۱، ص ۱۹۴]. «لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل [۱، نساء: ۲۹]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که مالی که به سبب باطل کسب شده باشد مطلقاً موجب مالکیت نمی‌شود، هر چند سبب باطل جزء العله برای تحصیل مال باشد. سبب باطل به «سبب تام» یا «مقتضی» اختصاص ندارد [ج ۱، ص ۱۷۳]. مناسبت حکم و موضوع موجب می‌شود اطلاق «احل الله البيع [۱، بقره: ۲۷۵]» و «تجارة عن تراض [۱، نساء: ۲۹]» توسعه داشته باشد و هر بیع و تجارتي را شامل شود [ج ۱، ص ۳۲۰]. مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که روایت «حرمة ماله كحرمة دمه [ج ۲، ص ۳۶۰]» تعمیم داشته باشد و اعمال حرّ کاسب را شامل بشود، حتی اگر اجیر نباشد [ج ۱، ص ۱۹، ج ۱، ص ۴۱۹]. مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که روایت «لا تشتريها الا برضا اهلها [ج ۴۷، ص ۵، ج ۵، ص ۲۸۳]» انصراف به تقارن رضایت با عقد ندارد و مطلق است [ج ۱۹، ص ۲، ج ۱، ص ۱۸۰]. اطلاق «لا ضرر [ج ۴۷، ص ۵، ج ۵، ص ۲۹۲]» نسبت به خیار غبن و تراخی در خیار غبن از مناسبت حکم و موضوع استفاده می‌شود [ج ۱۹، ص ۴، ج ۱، ص ۵۶۲]. روایت «البيعان بالخيار [ج ۳۸، ص ۵، ج ۱، ص ۱۷۰]» به مناسبت حکم و موضوع مشتری یا بایعی را که پیشنهاد طرف مقابل در مورد اقاله را رد کرده‌است نیز دربرمی‌گیرد [ج ۴، ص ۷۴]. از «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح [۱، نساء: ۶]» با مناسبات حکم و موضوع فهمیده می‌شود غیر بالغ و بالغ غیر رشید صلاحیت تصرف استقلالاً در مالشان (حتی با اذن ولی) ندارند [ج ۱۹، ص ۲، ج ۲، ص ۲۱]؛ و مراد از این آیه به مناسبت حکم و موضوع حصول رشد از جمیع جهات است [ج ۱۹، ص ۲، ج ۲، ص ۲۵]. به

مناسبت حکم و موضوع از حدیث «حجب [۴۷، ج ۱، ص ۱۶۴]» فهمیده می‌شود حجب غیر تقصیری تمام الموضوع برای رفع حکم است [۱۲، ج ۲، ص ۷۰؛ ۷، ج ۳، ص ۲۴۹] و هر کس حکمی برای او محجوب است آن حکم از او رفع شده‌است، هر چند برای دیگران معلوم باشد [۲۶، ج ۳، ص ۶۳].

## ۶.۵. انصراف

با توجه به این‌که حتی در برخی موارد، تناسب حکم و موضوع باعث می‌شود حمل مطلق بر فرد نادر قبیح نباشد [۶، پیش‌شماره ۱۴، ص ۹]، امام خمینی در موارد ذیل اطلاق افرادیِ نصوص را غیر عقلایی دانسته و تناسب حکم و موضوع را موجب انصراف نص به بعضی از افرادش دانسته‌است: «کل شیء یراه ماء المطر فقد طهر [۴۷، ج ۳، ص ۱۳]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که طهارت مخصوص موضع ملاقات شیء با باران است، نه جاهای دیگر [۲۰، ج ۴، ص ۳۴۰]. «ان کنتم... مَرَضَى فتمموا [۱، مائده: ۶]» به تناسب حکم و موضوع و این که مریض بودن بعد از طهارت با آب آمده‌است موجب می‌شود «مَرَضَى» به مریضانی که آب برایشان ضرر دارد انصراف پیدا کند [۲۰، ج ۲، ص ۶۴]. ممکن است ادعا شود در تیمم به مناسبت حکم و موضوع، مسح صورت و دست انصراف دارد به این که اثری از خاک به دست و صورت منتقل شود [۲۰، ج ۲، ص ۲۶۷].<sup>۱</sup> «اذا استیقن انه قد زاد فی الصلاة لم یعتدّ بها [47، ج ۳، ص ۳۵۴]» به مناسبت حکم و موضوع به زیادی در غیر رکعات (مثل سجده) انصراف دارد [۱۶، ص ۳۶۴]. مناسبت حکم و موضوع و فهم عرف و عقلا از روایت «فکل امر یكون فیه الفساد... فهذا کله حرام [۸، ج ۱۷، ص ۸۳]» مقتضی این است که تصرفات حرام در این امور حرام است و تصرفات دیگر اشکالی ندارد [۲۱، ج ۱، ص ۳۹]. بعید نیست بتوانیم ادعا کنیم «ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه [۳۶، ج ۳، ص ۱۸۵]» به مناسبت حکم و موضوع حرمت ثمن انصراف دارد به جایی که برای استفاده از منفعت حرام فروخته شده باشد [۲۱، ج ۱، ص ۴۴]. روایت «العامل بالظلم والمعین له [۴۷، ج ۲، ص ۳۳۳]» به مناسبت حکم و موضوع عرفاً در «معین به ظلم ظالم» ظهور دارد و نسبت به اعانه به غیر ظلم اطلاق ندارد [۲۱، ج ۲، ص ۱۴۴] و روایت «ان اعوان الظلمة یوم القیامة فی سرادق من النار

۱. اما امام خمینی این ادعا را نمی‌پذیرد و می‌گوید آن چه ارتکاز ذهنی است این است که خاک جایگزین آب است، نه بیش از این [۲۰، ج ۲، ص ۲۶۷].



[۴۷، ج ۵، ص ۱۰۷] نیز به مناسبت حکم و موضوع در معین به ظلم ظالمان ظهور دارد [۲۱، ج ۲، ص ۱۴۹]؛ و بعید نیست مراد از روایت «من علق سوطاً بین یدی سلطان جائر [۳۲، ج ۴، ص ۱۷]» به مناسبت حکم و موضوع تازیانه‌داری باشد که شغلش زدن مظلومان است [۲۱، ج ۲، ص ۱۵۳]. روایاتی که در مورد کمک به ظالمان است به مناسبت حکم و موضوع در کمک به ظلمشان ظهور دارد (همان، ص ۱۵۷). روایاتی که می‌گوید روز قیامت به نقاش دستور می‌دهند در نقاشی‌اش روح بدمد به تناسب حکم و موضوع دلالت دارد بر این که تشبیه نقاش به خدا (در مصوّر بودن) مبعوض است [۲۱، ج ۱، ص ۲۸۶]. به تناسب حکم و موضوع مقصود از مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی که در نصوص نهی شده‌است تصویر تمثیلی است که مورد عبادت واقع می‌شده؛ و وعده‌های عذابی که در آن‌ها آمده آن‌قدر شدید است که با مجسمه سازی و نقاشی سازگار نیست؛ بدیهی است مجسمه سازی و نقاشی بدتر از کشتن انسان، زنا، لواط و شرابخواری نیست [۲۱، ج ۱، ص ۲۵۷]. بنا به مناسبت حکم و موضوع، دو منصب حکومت و قضاوت به فقیه اختصاص دارد [۹، ص ۲۸]. مقبوله «و عرف احکامنا... جعلته علیکم حاکما [۴۷، ج ۱، ص ۶۷]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که کسی به عنوان حاکم منصوب می‌شود که دست‌کم موازین قضاوت و رفع خصومت را بداند [۷، ج ۴، ص ۶۰۴]؛ قاضی نیز به مناسبت حکم و موضوع باید احکام قضاوت را بداند [۴۴، ج ۲، ص ۴۳۲]. «اللهم ارحم خلفائی [۳۲، ج ۴، ص ۴۲۰]» به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد بر این که خلفای پیامبر مجتهدانند، نه راویانی که کارشان فقط نقل احادیث است [۱۹، ج ۲، ص ۶۳۰]. اگر «اوفوا بالعقود [۱، مائده: ۱]» عهد را هم دربرگیرد، به مناسبت حکم و موضوع از مستحبات (مثل عقود جایز) انصراف دارد [۱۹، ج ۱، ص ۱۱۹]. به نظر شیخ انصاری «البیعان بالخیار ما لم یفترقا [۴۷، ج ۵، ص ۱۷۰]» به افتراق با رضایت انصراف دارد؛ و به نظر امام خمینی منشأ این انصراف ممکن است مناسبت حکم و موضوع باشد [۱۹، ج ۴، ص ۲۳۷].<sup>۱</sup> مناسبت حکم و موضوع مقتضی این است که در خیار تأخیر اگر بایع مبیع را به مشتری بذل کند ولی مشتری آن را اخذ نکند و در طول سه روز مبیع تلف شود بایع ضامن نیست [۱۹، ج ۴، ص ۶۲۱]؛ بنابراین ضمان بایع انصراف دارد به جایی که مبیع را در

۱. اما به نظر امام خمینی از آن جا که خیار مجلس تعبدی است و موافق با سیره عقلایی نیست مناسبت عرفی عقلایی در آن نیست؛ بنابراین مناسبت ظنی حدسی نمی‌تواند منشأ انصراف عرفی باشد [۱۹، ج ۴، ص ۲۳۹].

اختیار مشتری نگذاشته‌است. «لا ینقض الیقین بالشک [۳۵، ج ۱، ص ۸]» بنا بر مناسبت حکم و موضوع بر یقین واقعی دلالت دارد نه بر یقین تقدیری اعتباری [۱۰، ص ۳۴].

#### ۶.۶. جمع بین احادیث و عدم تساقط

عرف به سبب مناسبات حکم و موضوع بین «اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غیبة [۴، ج ۳، ص ۶۴۴]» و «تَبُّثٌ عَلَیْهِ امْرَا قَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَیْهِ [۴۷، ج ۲، ص ۳۵۷]» این گونه جمع می‌کند: غیبت متجاهر در همان گناهی که به آن تجاهر می‌کند جایز است [۲۱، ج ۱، ص ۴۲۱]. مقتضای جمع عقلایی بین صدر و ذیل «الحلال من البیوع... [۵۱، ج ۲، ص ۱۸]» و مناسبت حکم و موضوع این است که حلیت و حرمت تابع استعمال در جهت صلاح و فساد است [۲۱، ج ۱، ص ۳۹]. جمع عقلایی (ولو به مناسبت حکم و موضوع) بین «اما الزیت فلا تبعه الا لمن تُبِّینَ له [۸، ج ۱۷، ص ۹۸]» و «أعلمهم اذا بعته [همان]» به این صورت است که اعلام به مشتری لازم است، ولی لازم نیست ضمن بیع شرط شود که مشتری از آن روغن برای روشنایی استفاده کند [۲۱، ج ۱، ص ۱۳۵]. از مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود طرح دو روایت متعارض «اذا تعارضا تساقطا [۴۲، ج ۳، ص ۱۶۶]» به هیچ وجه جایز نیست، بلکه، در صورت عدم رجحان، باید تخییرا یکی را انتخاب کرد [۱۵، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ ۱۷، ج ۲، ص ۳۷].

#### ۶.۷. عدم تحریف حدیث

به مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود در روایت «اذا مات المؤمن... ثلم فی الإسلام ثلمة لا یسدّها شیء؛ لأنّ المؤمنین الفقهاء حصون الإسلام [۴۷، ج ۱، ص ۳۸]» تحریف به زیاده نشده و «الفقهاء» جزء حدیث است؛ زیرا تعبیر «ثلم فی الإسلام» و «حصون الإسلام» جز بر فقیه مؤمن انطباق ندارد [۱۹، ج ۲، ص ۶۳۲].

#### نتیجه‌گیری

سقف شریعت اسلام بر ستون فهم عقلایی بنا نهاده شده است و نمی‌توان به شارع حکیم نسبت داد شریعتی غیر معقول و احکامی نامتناسب با موضوعات بر جامعه معقول بشریت عرضه کرده و از آنان خواسته‌است به آن ایمان بیاورند. تناسب احکام با موضوعات یک امر عقلایی است و موجب می‌شود ادله نقلی در معانی معقول و مقبول

ظهور مستقر پیدا کنند. توجه به این ظهور در بسیاری از استنباط‌های فقها می‌تواند مؤثر باشد. کم نیستند فقهایی که در استنباط‌های خود به این مبانی توجه داشته و به تناسب عقلایی حکم و موضوع استناد کرده‌اند؛ در میان اینان، امام خمینی، که در بسیاری از استنباط‌های خود فهم عرفی و تناسب عقلایی بین حکم و موضوع را سرلوحه قرارداده‌است، سرآمد است. وی بسیار بیش از دیگران نصوص شرعی را در معنای متناسب عقلایی ظاهر دانسته و ظهورهایی را که با آن منافات داشته کنار نهاده است. با بررسی اجمالی نوزده عنوان کتاب فقهی و اصولی و تقریرات وی به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در مسیر استنباط حدود ۱۰۰ مساله، به «تناسب حکم و موضوع» استناد کرده‌است. کثرت استناد به این تناسب عقلایی نشانه توجه آن فقیه فقید به اعتبارات عقلایی است، که فقه را معقول و مقبول می‌کند و شبهه فقه نامتناسب و غیر عقلایی را تضعیف می‌نماید. البته بررسی اقوال دیگر ایشان و فقه‌های دیگر نیز ضروری است.

## منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۱۰)، *غررالحکم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- [۳] ابن ابی جمهور، محمد (۱۴۰۵)، *عوالی اللثالی*، قم، دار سیدالشهداء.
- [۴] ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰)، *السرائر*، قم، انتشارات اسلامی.
- [۵] اسفندیاری، رضا (۱۳۹۶)، «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام»، قم، *مجله کاوشی نو در فقه*، سال ۲۴، ش ۱، صص ۷-۲۶.
- [۶] اصغری، علیرضا (۱۳۹۴)، «تناسب حکم و موضوع از دیدگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی»، *مجله تا اجتهاد*، پیش‌شماره ۱۴، صص ۵-۲۰.
- [۷] تقوی اشتهاردی، حسین (۱۳۷۶)، *تنقیح الاصول*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۸] حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، قم، موسسه آل البيت.
- [۹] خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶)، *الاجتهاد و التقليد*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۰] \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *الاستصحاب*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۱] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲)، *استفتائات*، قم، انتشارات اسلامی.
- [۱۲] \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، *انوار الهدایة*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۳] \_\_\_\_\_ (۴)، *بدائع الدرر*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۴] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *تحریر الوسيلة*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۵] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *التعادل و التراجیح*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۶] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *الخلل فی الصلاة*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- [۱۷] \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰)، الرسائل، قم، اسماعیلیان.
- [۱۸] \_\_\_\_\_ (۴)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۹] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۰] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱)، کتاب الطهارة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۱] \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، المكاسب المحرمة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۲] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳)، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۳] راغب، حسین (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه.
- [۲۴] رضی، محمد (۱۴۱۴)، نهج البلاغة، قم، هجرت.
- [۲۵] ساعدی، جعفر (۱۳۸۶)، «وحدت مناظ و الغای خصوصیت»، قم، مجله فقه اهل بیت، ش ۵۰، صص ۱۰۴-۱۱۷.
- [۲۶] سبحانی، جعفر (۱۳۸۱)، تهذیب الاصول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۷] صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهدید الصدر.
- [۲۸] \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، دروس فی علم الاصول، قم، انتشارات اسلامی.
- [۲۹] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، «فهم اجتماعی از نصوص در فقه امام صادق (ع)»، قم، مجله فقه اهل بیت، ش ۸، صص ۹۶-۱۰۱.
- [۳۰] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، المعالم الجديدة، قم، کنگره شهید صدر.
- [۳۱] صدوق، محمد (۱۳۸۶)، علل الشرائع، قم، داوری.
- [۳۲] \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳)، کتاب من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی.
- [۳۳] طبرسی، احمد (۱۴۰۳)، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- [۳۴] طوسی، محمد (۱۴۱۴)، الأمالی، قم، دارالثقافة.
- [۳۵] \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۳۶] \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، انتشارات اسلامی.
- [۳۷] \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية.
- [۳۸] العاملی، زین الدین (۱۴۱۰)، الروضة البهیة «کلانتر»، قم، داوری.
- [۳۹] علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ ارژنگ، اردوان (۱۳۹۱)، «مناسبت حکم و موضوع کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان»، قم، مجله مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۹۱، صص ۶۷-۸۶.
- [۴۰] علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ دهقان سیمکانی، مهدی؛ بهمن پوری، عبدالله (۱۳۹۶)، «تناسب میان حکم و موضوع با رویکردی به کارکرد ابزار عرف»، مجله جستارهای فقهی و اصولی، سال سوم، شماره ۲، صص ۸۱-۱۰۷.
- [۴۱] عمید، حسن (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر.
- [۴۲] عمیدی، سید عمید الدین (۱۴۱۶)، کنز الفوائد، قم، انتشارات اسلامی.
- [۴۳] فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲)، کتاب الطهارة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۴۴] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰)، معتمد الاصول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۴۵] قراتتی، محسن (۱۳۹۶)، قرآن کریم ترجمه و تفسیر، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

- [۴۶] قطب الدین راوندی، سعید (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- [۴۷] کلینی، محمد (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۸] کوشا، جعفر (۱۳۹۰)، «اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق بین المللی کیفری»، تهران، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۷، صص ۳۳۲-۳۶۳.
- [۴۹] مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷)، *العناوین الفقهیه*، قم، انتشارات اسلامی.
- [۵۰] مرتضوی، محمد حسن (۱۳۷۶)، *جواهر الاصول*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۵۱] مغربی، نعمان (۱۳۸۵)، *دعائم الاسلام*، قم، آل البيت.
- [۵۲] مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱)، *فقه الامام الصادق*، قم، انصاریان.
- [۵۳] مکارم، ناصر (۱۴۲۲)، *بحوث فقهیه هامة*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- [۵۴] منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم، گواهان.
- [۵۵] \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *رساله استفتائات*، قم، سایه.
- [۵۶] موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹)، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی.
- [۵۷] ویکی فقه (سایت دانشنامه حوزوی)، *مناسبت حکم و موضوع*، تاریخ مراجعه ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۹۸.
- [۵۸] یزدی، محمد (۱۴۱۵)، *فقه القرآن*، قم، اسماعیلیان.